أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آل بيته الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 قال امام الصّادق عليه السّلام حقيقةُ العبودية عبارتٌ أن ثلاثةُ أشياء أن لايرى العَبد لنفسِهِ فيما خوَّلَه اللَه ملكاً لأنَّ العبيد لايكون لهم ملكٌ يرون المال مال اللَه يضعونه حيث أمرهم اللَه به و لايدبّر العبد لنفسه تدبيراً.

 صحبت راجع به كیفیت تدبیر امور بود براساس امور شخصی و امور عائلی، امور در منزل تدبیر امور در منزل و همینطور امور خارج از منزل و اشتغال به مسائل خارج از محیط منزل راجع به اشتغال خارج مطالبی عرض شد و همین طور راجع به مسائل در منزل و كیفیت ارتباط بین افراد و اعضاء در منزل بنابر مسلك و طریق اسلام و عرفان در آیه شریفه خدای متعال از این مسئولیت به عنوان مسئولیت راجح و اهم و اولی یاد می‌كند يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً التحریم، ٦ ای كسانی كه ایمان آورده‌اید خودتان را و عائله خود را و زن و فرزند خود را از آتش و ضلالت دور نگه دارید.

 به طور كلی تصوّر ما تصوّر جامعه و حتّی در سایر ملل و سایر امكنه مختلفه بر این است كه براساس آن احساس رحمت و عطوفتی كه بین والدین و بین اطفال حاكم است، آنها مكلّف هستند بر این كه امور معیشتی آنها را حفظ

 كنند و آنها را به سر حدّ رشد از نقطه نظر ظاهری برسانند. این مسأله در بحث عدالت اجتماعی خیلی نِمود و ظهور دارد كه مبنای عدالت اجتماعی همان طوری كه قبلًا به نظرم می‌رسد راجع به وظایف حكومت مباحثی را داشتیم در آنجا این بحث مطرح می‌شود و همین طور در محیط خانوادگی و عائلی هم این مطلب مطرح است، كه آیا وظیفه حكومت نسبت به افراد جامعه صرفاً تأمین اقتصادی و امنیت اقتصادی و اموری كه مربوط به اصلاح و بهبود اوضاع ظاهری افراد مجتمع است می باشد، همان طوری كه در همه امكنه دنیا از این مسأله به عنوان بهترین الگو و بهترین مبنا در اداره حكومت كشور یاد برده می‌شود.

 بهترین كشور در مجامع امروز آن كشوری است كه دولت او بتواند امنیت اقتصادی را برای تمام آحاد آن كشور تأمین كند، بتواند امنیت رفت و آمد را برای تمام آحاد آن مجتمع و آن كشور تأمین كند، عدم تجاوز به حقوق ظاهری و فیزیكی افراد، این به عنوان مبنای برای اداره حكومت عادلانه در همه ممالك به نظر می‌رسد و این یك مسأله بسیار عامّه پسندی است و ما از حق نگذریم این اولین پایه و اساس برای اداره یك مجتمع به نحوی است كه بتواند رضایت تمام افراد را جلب كند و ما این مطلب را الآن در بعضی از كشورها می‌بینیم. و شنیده شده است كه از نقطه نظر تأمین اقتصادی واقعاً آن دولتها برای ملتشان سنگ تمام می‌گذارند. یا از نقطه نظر امنیت اخلاقی (نه اخلاقی به آن معنای روانی كه آن مسأله بعدی ما است كه راجع به آن قضیه هم صحبت شد) واقعاً برای افراد زحمت می‌كشند و

 حق هر فردی را در جایگاه خودش قرار می‌دهند، كسی حق تعدّی به دیگری ندارد، اگر شخصی پا را از محدوده قانونی خودش فراتر بگذارد كارش با دولت است و دادگاه است و قانون. و یا در امور اقتصادی و یا در معیشت و یا در رفت و آمد این حداقل تقاضایی است كه افراد یك جامعه باید از حكومت خود داشته باشند. حالا چه آن حكومت، حكومت اسلامی باشد یا حكومت، حكومت كفر باشد و كلام بعضی از بزرگان كه حتّی به پیامبر نسبت می‌دهند و البته كلام صحیحی هم است كه‌

 الملك يبغى مع الكفر و لا يبغى مع الظلم‌[[1]](#footnote-1)

 حكومت با كفر و بی‌دینی دوام دارد در صورتی كه این مسأله عدالت اجتماعی به همین نحو كه عرض شد در آن جامعه رایج باشد و اساس حكومت را تشكیل بدهد، ولی با ظلم و تعدّی حكومت نمی‌سازد، یك روز این ملّت به انفجار خواهد رسید، یك روز این ملت به بن‌بست خواهد رسید، یك روز این ملتی كه بر او ظلم روا داشته شده است و افراد هم همه شعور دارند، عقل دارند، احساس دارند، فطرت دارند، وجدان دارند، ادراك می‌كنند، بالاخره به نهایت خواهد رسید. هر حكومتی می‌خواهد باشد، هر دولتی می‌خواهد باشد، دو روزه می‌توان ...،

 یادم می‌آید در بعد از انقلاب اسلامی، یك روز من دیدم كه این ده‌تومانی‌هایی كه آن موقع چاپ كرده بودندعكس مرحوم مدرس خدا رحمتش كند رضوان اللَه علیه، مرحوم مدرس مرد آزاده‌ای بود، مرد حرّ بود، البته یك اشكالی‌

 هم در كارش بود، اشكال مرحوم مدرس این بود كه اگر شخصی دست نیاز به او دراز می‌كرد دستش را رد نمی‌كرد ولو اینكه دست از روی تملّق باشد و این نقطه ضعف مرحوم مدرس بود و رضا شاه از همین نقطه ضعف آمد سوء استفاده كرد و توانست به حكومت و قدرت برسد و بعد در اولین وهله خود مدرس را گرفتار كند و تبعید كند و بعد هم به شهادت برساند. انسان باید در مقابله با مواضع و مبانی محكم باشد رحم و عطوفت در جای خود مناسب است نه در هر جا،

ترحّم بر پلنگ تیزدندان‌ \*\*\* جفاكاری بود بر گوسفندان‌

 و در آن وقتی كه رضا شاه در نهایت ضعف و استیصال و در نهایت طرد و نفرت قرار گرفته بود چاره را نزدیك شدن و تقرّب به مدرس دانست. نقل می‌كنند وقتی كه وارد مجلس شد و مدرس در كناری نشسته بود همین طور ایستاد و نیامد جلو و دستش را به روی شكم خودش قرار داده بود و به حالت تعظیم و حتی من جایی دیده‌ام كه حتی سرش را هم آورد و آن عتبه را بوسید، اینها همه پدر سوختگیهای سیاست مدارها است. گول این چیزها را نباید بخورید، از سیاستمدار هر چه بگویی برمی‌آید، هر چه بگویی، برای پیش بردن مقاصد به هر حقه‌بازی و به هر كلك و به هر نوع ذلّتی برای رسیدن مقصود اینها تن در می‌دهند. ولی انسان آزاده و انسان حرّ این كار را نمی‌كند، مدرس به او می‌گوید سرت را بلند كن، سرت را بلند كن، می‌گوید چه می‌خواهی؟ می‌گوید من هر چه شما دیگر بگویید گوش می‌دهم، هر حرفی بزنید اطاعت می‌كنم، آنجا مدرس به او می‌گوید حالا

 برو یك چایی بریز، سماوری روشن بود چایی می‌ریزد و می‌آورد و دل مدرس را خلاصه به دست می‌آورد.

 و این غلط است ما این كار را امضا نمی‌كنیم، وقتی كه شما می‌دانید این فرد، فرد خائنی است و فرد جانی هست و فردی است كه فردا صدمه می‌زند به مُلك و به ملّت و دین لطمه وارد می‌كند انسان نمی‌تواند در مقابل او نرمش به خرج بدهد این نرمش موجب از بین بردن خود و دیگران خواهد شد. علی كل حال، مدرس بسیار مرد آزاده‌ای بود، مرد خوش نفسی بود، مرد اهل ریاضتی بود، مرد سحرخیز و متهجّدی بود.

 واقعاً احساس نیاز به مدرس و مدرسها خیلی ملموس است و نیاز مبرم به امثال مدرس و مدرسها خیلی روشن و واضح است. عكس مدرس را در این ده تومانی چاپ كرده بودند، الآن هم باید باشد قاعدتاً، مرحوم آقا وقتی این عكس را نگاه كردند فرمودند فلانی می‌دانی این عكس یعنی چه؟ معنایش یعنی چه؟ معنایش آزادی و بقاء حریت است، آن عكس رضاشاه، آن عكس محمدرضا شاه، آنهایی كه بودند چه شدند؟ چه شدند؟ همه رفتند دیگر، همه از بین رفتند، طوفانی آمد و دودمان همه را به باد داد به طوری كه برای گرفتن جا از این كشور به آن كشور می‌گشتند كه جا پیدا كنند درست شد؟ ولی مدرس چه بود؟ آزاد بود، كسی نتوانست او را فریب بدهد، كسی نتوانست او را گول بزند، با درهم و دینار نتوانستند گول بزنند، چند مرتبه كیسه‌های طلا همین رضا شاه و نخست وزیرهای قبل از او برای مدرس فرستادند، چند مرتبه فرستادند و اینها را رد كرد و گفت شما كه می‌دانید با همان لهجه اصفهانی‌اش غذای من كه نان و ماست است، نمی‌دانم عبا هم‌

 یك عبایی است كه می‌پوشیم، پس بنابراین این كیسه‌های طلا به چه درد من می‌خورد؟ بلند شوید بروید اینها را به آن كسانی بدهید كه ...،

 و وقتی هم كه تبعیدش كردند در كاشمر، در همان منزلی كه داشت خودش سبزی می‌كاشت، بادمجان و كدو و سبزی و اینها می‌كاشت از بیرون هم نمی‌آورد، همین چیزها را می‌گرفت و خودش تك و تنها بنده خدا درست می‌كرد برای خودش تا اینكه بالاخره به شهادت رسید. این علامت چیست؟ این علامت این است كه ظلم از بین می‌رود، حكومت ظالمانه از بین می‌رود، نگوییم پس چرا آنقدر طول كشید؟ مگر حكومت رضاشاه و محمدرضا شاه پنجاه سال طول نكشید، ولی بالاخره چه شد؟ بالاخره از بین رفت دیگر و الآن جز بدنامی از آن حكومت چیزی در خاطره‌ها نیست، جز ظلم و ستم و بی‌بند و باری از آن حكومتها چیزی در خاطره نیست.

 ولی مدرس چون آزاد بود دوباره یادش، نامش ...، الآن مزاری برایش ساخته‌اند و ما هم بحمداللَه موفق شدیم كه چندی پیش آن مزار را زیارت كنیم، این نشان دهنده چیست؟ نشان دهنده بقاء حیات و بقاء مسیر زنده‌ای است كه این مرد و امثال این مرد در طول زندگانی خودشان داشتند.

 این حداقل چیزی است كه افراد ملت از حكومت خودشان تقاضا دارند ولی مسأله ده درصد است نود درصد دیگر تأمین امنیت روحی و ارتقاء روحی برای افراد جامعه است، این كجا پیدا می‌شود؟ وظیفه حكومت اسلام این است كه امنیت حیات روحی و رشد و رقاء نفس و رسیدن به تكامل را برای هر فردی كه طالب‌

 است (كس دیگری را مجبور نمی كند) برای هر فردی كه طالب است این امنیت را تأمین كند و این معنا، معنای عدالت اجتماعی است. نه عدالت اجتماعی فقط به صورت ظاهر. همین مطلب وظیفه والدین به خصوص وظیفه پدر در محیط داخلی و عائلی منزل است، وظیفه پدر نسبت به افراد در منزل فقط تأمین نان و آب نیست وظیفه پدر در منزل فقط بردن به طبیب و درمان و بهبودی از مرض و امثال ذلك نیست، این را یك فرد هم می‌تواند انجام بدهد یك خدمتكاری هم اگر در منزل بیاید می‌تواند این كار را انجام بدهد، وظیفه پدر تأمین ارتقاء روحی و به فعلیت رساندن استعدادهایی است كه خدای متعال این بدن را برای تأمین آن مسأله خلق كرده است و وظیفه كیست؟ وظیفه پدر است این وظیفه، وظیفه او است كه این مسأله را تأمین كند، آنچه كه موجب صلاح است برای زن و فرزند خود تأمین كند و اگر چیزی موجب فساد و افساد است از محیط زندگی بیرون ببرد ولو اینكه مورد درخواست و تقاضای آنها باشد. زیرا همان طوری كه خداوند پدر را موظف به تأمین معیشت و اصلاح امور ظاهری عائله كرده است همان طور او را به مراتب بالاتر، موظّف به تأمین رشد و رقاء دینی آنها كرده است. روایاتی كه در این زمینه هست الی ماشاءاللَه است. از هنگامی كه بچّه به دنیا می‌آید چه نوع تربیتی باید نسبت به او انجام بشود، از محیط فساد باید بچه را دور نگه داشت، اتاقی كه در آن غیبت است نباید در آن اتاق بچه برود، اتاقی كه در آن موسیقی است، صدای موسیقی می‌آید بچه نباید صدای موسیقی را بشنود و در نفس او اثر سوء می‌گذارد.

 این مطالب، مطالبی بود كه سابقاً ممكن بود با استهزاء و سخریه با او برخورد بشود ولی امروزه متوجه شده‌اند كه اطفال در همان ایام شیرخوارگی و در همان ماههای اول ولادت بهترین استعداد برای گرفتن مطالب را دارند، این هم دیگر دروغ است؟ خب به ما می‌گویند ما گوش نمی‌دهیم: آقا این حرفها چیست؟ آقا بچه كه نمی‌فهمد! آقا بچه كه چیزی سرش نمی‌شود! چرا سرش نمی‌شود؟ خیلی هم خوب سرش می‌شود. اینها همه در او اثر می‌گذارند، در اتاقی كه قرآن می‌خوانید بچه را بیاورید در همانجا صدای قرآن شما را بشنود، در مجالس عزاداری سیدالشهداء مستحب است بچه‌ها آورده بشوند.

 آن وقت این مسائل چه وقت به درد می‌خورد وقتی كه بچّه، بچه است خب چیزی مشهود نیست اما وقتی كه بزرگ می‌شود می‌بینید این به این راه رفت، این به این راه رفت، این مال چه وقت است؟ آن موقع است وقتی كه پا به سن می‌گذارد می‌بینید این دارد به یك راهی می‌رود و این یكی دارد به یك راهی دیگر می‌رود كه البته من نمی‌گویم تمام علت همین است. ولی به عنوان جزء العله، به قول مرحوم آقا مسأله همین طور است. چرا؟ چون آن آثاری كه در آن موقع به واسطه آن اعمال و كردار، در نفس این بچّه نقش بسته است آن آثار كه دست روی دست نمی‌گذارد، شروع می‌كند به فعالیت، شروع می‌كند به عمل و بعد در سنین بزرگی كم كم، كم كم ما متوجه می‌شویم كه دارد خط سیر و مشی یك فرد به یك سمت اتجاه پیدا می‌كند، دارد به یك دارد سمت می‌رود.

 نقل می‌كنند از مرحوم شیخ فضل اللَه نوری رحمت اللَه علیه، همان شخصی كه مشروطه خواهها

 و انگلیسیها او را اعدام كردند. فرزندی داشت، این فرزندش شخص غیر مناسبی بود، با همان مسائل دولتی و سیاسی و با همان مسائل سر و كار داشت و می‌گویند یكی از عوامل اعدام پدر خود همین فرزند بوده است و معمّم هم بوده است اتفاقاً، یك روز در یك مجلسی صحبت از این فرزند به میان می‌آید، مرحوم شیخ فضل اللَه می‌گوید من می‌دانم كجای این قضیه اشكال دارد (البته من عرض می‌كنم به عنوان تمام علت نیست، ولی شاید این دخالتی داشته است در این قضیه) ایشان می‌گوید وقتی كه این به دنیا آمد مادرش شیر نداشت و ما مجبور شدیم یك زن ناصبیه كه مبغض امیرالمؤمنین علیه السّلام بود (ناصبی به افرادی می‌گویند كه نصب دارند، یعنی عداوت با امیرالمؤمنین دارند و سبّ می‌كنند و ناسزا می‌گویند به اهل بیت و به امیرالمؤمنین به خصوص، واقعاً پناه بر خدا) ما مجبور شدیم كه یكی دو سه روزی این بچه را بدهیم این شیر بدهد و اینطور در آن موقع به من ملهم شد كه این شیر دادن یك آثاری را به جای خواهد گذاشت. البته این را خدمتتان عرض می‌كنم كه تصور نكنید كه این حالا تقصیری ندارد، نه این به عنوان جزء از علت هست در اینجا و مسأله اختیار از این گرفته نمی‌شود، ممكن است انسان از نظر روحیه، روحیه‌اش مانند دیگران نباشد، ولی میتواند خود را كنترل كند و اراده را داشته باشد و با بعضی از مسائل روحیه خود را تغییر دهد علی كل حال این مسأله این قدر مهم است.

 اینكه مرحوم آقا در زمان حیاتشان آن قدر تأكید می‌كردند افرادی كه اینها به ناراحتیهایی مبتلا می‌شوند و مجبورند كه خون بگیرند و بدهند می‌گفتند باید بدانید كه این‌

 خون از چه كسی است مال همین جهت است ها. اتفاقاً این مسأله، مسأله بسیار مهمی است، تزریق خون از افراد غیر ملتزم به مسائل این اثرات سوئی دارد، این را باید متوجه بود، اگر چاره‌ای هم نیست كه خب نیست، دیگر تا انسان بتواند خب باید رعایت این مطالب را داشته باشد. اینجا مباحث خیلی زیاد است، حالا وارد این قضایا نشویم.

 علی كل حال برای پدر لازم است كه نسبت به امور اطفال و امور زن و بچه از نقطه نظر دینی اهتمام داشته باشد نه از ظاهر نان و آب، نان و آب پنج درصد مسأله است، ده درصد قضیه است، باید مواظبت داشته باشد بر آنها نحوه رفتار آنها را زیر نظر بگیرد، با چه كسانی حرف می‌زنند، با چه كسی رفت و آمد می‌كنند، با چه كسی برخورد می‌كنند، وضعیت آنها چه وضعیتی است. التفات كردید؟

 یك وقت در زمان مرحوم آقا یك شخصی آمد و ایشان از حالات بچه‌هایش سؤال كردند، اتفاقاً بچه‌های خوبی هم داشت، دو تا پسر داشت، هر دو پسرهای خوبی بودند، سنّشان حدود هفده و هجده سال بود، ایشان گفتند آقا چرا شما اینها را به مسجد نمی‌آورید؟ و چرا در مجالس قرآن ما و در مجالس دعا نمی‌آورید، ایشان یك خنده‌ای كرد گفت آقا ما اینها را به امام زمان سپرده‌ایم! امام زمان، بله، بله ایشان فرمودند اگر اینها مریض بشوند اینها را هم به امام زمان می‌سپرید یا به طبیب مراجعه می‌كنید؟ چرا برای نان و آب اینها به امام زمان نسپردید؟ یا برای سلامتی اینها نسپردید؟

 و همان طور هم شد این دو تا پسری كه بچه‌های خوب و خوش نفس و صالحی بودند بر اثر به امام زمان سپردن این آقا افتادند در یك وادی و رفتند كه رفتند كه رفتند، تا آخر خط هم رفتند! درست شد؟ یعنی چه به امام زمان سپردن؟ مگر امام زمان نشسته بچه‌های شما را نگاه دارد؟ آنقدر كار دارد امام زمان كه كارهای خیلی مهم‌تری دارد. این حرفها یعنی چه؟

 هر شخصی موظف است و مكلّف است بر اینكه مواظبت داشته باشد، مراقبه باید داشته باشد، روزی خواهد رسید، روزی خواهد رسید كه راجع به اماناتی كه خداوند به ما سپرده است از ما سؤال بشود إِنَّ اللَه يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى‌ أَهْلِها ... النساء، ٥٨ روایت است از معصوم علیه السّلام كه فرمودند مقصود از این آیه و باطن این آیه این است آن زن و فرزندی كه خدا به عنوان امانت به شما سپرده است چطور در هنگام فوت او را تحویل خدا دادید؟ حالا كه دارید از این دنیا می‌روید چطور تحویل دارید می‌دهید؟ آیا همین طور رها می‌كنید یا نه؟ پس بنابراین مسأله خیلی مسأله مهمی هست، اینقدر كه اهمیت دارد، و اینقدر مواظبت بر رعایت امور زن و فرزند كه انسان در مورد مسائل تربیتی آنها باید اقتدار داشته باشد، از نوسانات نباید بهراسد، از بعضی از ناملایمات و عتاب و خطاب نباید عقب نشینی كند، از صحبت‌هایی كه این طرف و آن طرف می‌شود نباید دست از مرام خودش بردارد.

 مرحوم آقا می‌فرمودند كسی كه بتواند منزل خود را آن هم در شرایطی فعلی، در شرایط

 فعلی منزل خود را طبق آنچه كه مورد رضای خدا است از مسائل انحرافی و خلافی دور نگه دارد و به طریق ائمه علیهم السّلام آن عائله خود را حركت بدهد بزرگترین جهاد در راه خدا را انجام داده است، آن هم در شرایط فعلی، در شرایطی كه مسائل خارج از محیط از یك طرف، مسائل عائله از یك طرف، طعن و استهزاء رَحِم و آشنا از یك طرف: آقا این حرفها چیست؟ آقا این مطالب چیست؟ این امّل بازیها چیست؟ این حرفا مال هزار و چهارصد سال پیش بوده است! الآن باید آزاد گذاشت! الآن باید همه راحت باشند! الآن باید رشد داد! الآن همه مردم رشد كرده‌اند!

 چه رشدی كرده‌اند؟ آیا مغزها زیاد شده است؟ در زمان پیغمبر مغزهای مردم چه قدر بوده، می‌گویند یك كیلو و چهارصد گرم، پانصد گرم بوده و الآن شده است هشت كیلو؟ شما بكشید ببینید چقدر شده! الآن قد و وزنها اضافه شده است؟ الآن احساسات با آنچه كه در زمان پیغمبر بوده است تفاوت كرده است؟ صد درجه بدتر شده است، صد درجه بدتر شده است. اگر در زمان پیغمبر همان عرب هایی كه ما آنها را عرب های بی فرهنگ می‌نامیدیم وقتی كه حمله می كردند و چند نفر را می كشتند، الان به راحتی یك بمب می اندازند و دو میلیون نفر را اعدام می كنند و از بین می‌برند. حالا بهتر شده یا آن موقع؟ كی رشد كرده؟ الآن مغزها رشد كرده است؟ چه اثری برای ارتقاء انسانی در این زمان به ارمغان آورده‌اند؟ آیا آن رحم و عطوفتی كه در زمان سابق بوده الآن هست؟ بین پدر و پسر، بین رفیق هست؟ بین عائله هست؟ آن مروّت و آن مردانگی كه سابق ما

 می‌شنیدیم الآن وجود دارد؟ تعلّق به مسائل دنیا سابق بیشتر بوده است یا الآن بیشتر است؟ دور شدن از واقعیات سابق بیشتر بوده است یا الآن؟ كدام یك از اینها؟ چه كسی رشد كرده است؟ علم رشد كرده است ولی مسأله‌ای كه ما غفلت كردیم مسأله نفس است، علم رشد كرده است ولی این رشد علم در خدمت نفس قرار گرفته است، اگر یك دزد برای دستبرد به منزل بیاید در دست او چاقو باشد بهتر است یا یك اسحله باشد؟ امروز در دست نفس اسلحه مخرّب و ویرانگر قرار داده‌اند.

تیغ دادن بر كف زنگی مست‌ \*\*\* به كه نادان را شود علمی به دست‌

 سابق در دست نفس تیغ و شمشیر بود، الآن در دست نفس اتم است، كدام مخرّبتر است؟ سابق در درست نفس همین نیرو و قدرت بازوی ظاهری بود، الآن در دست نفس آلات و ادوات و امكانات تخریب كل جامعه بشری است؟ این وسایل مخرّب و این برنامه‌های مفسد و اضلال و گمراه كننده‌ای كه امروزه متأسفانه برای افساد بشر وجود دارد چه وقت در زمان سابق بوده است؟

 اینجا است كه وظیفه پدر و مادر در شرایط فعلی جدا شدن از محیط خارج و پرداختن به همان اصولی است كه ما آن اصول را فقط و فقط و فقط در كتابها از ائمه علیهم السّلام به یاد داریم، جامعه هر چه می‌خواهد بشود، بشود به من چه مربوط است؟ به شما چه مربوط است؟ مبانی هر چه می‌خواهد تدوین بشود، به ما چه مربوط است؟ به شما چه مربوط است؟ آیا آنچه را كه من فهمیده‌ام، از آن در روز قیامت سؤال می‌شود یا آنچه را كه دیگران می‌گویند؟ دیگران بگویند، دیگران صبح بلند می‌شوند از

 خواب هر چه دلشان می‌خواهد بگویند، به من چه مربوط است؟ از كدامیك سؤال می‌شود؟ آیا آنچه را كه ما فهمیدیم و خداوند نورش را برای ما باز كرده است و متوجّه آن خلاف و متوجّه آن هدایت ما را كرده است، آیا بر این مسأله ما باید پاسخگو باشیم یا اینكه نه امروزه جامعه اینطور است و امروزه مردم اینطور می‌گویند و امروزه اینطور می‌پسندند و امروزه اینطور ترجیح می‌دهند؟ امروزه، امروزه، امروزه، امروزه یعنی چه؟ امروزه یعنی چه؟ من برای خودم یك شخصیت هستم شما برای خودتان یك شخصیت هستید امروزه یعنی چه؟ امروزه اینجور می‌پسندند! خب بپسندند، مگر امروزه غیر از افرادی هستند كه یك یك با هم جمع شده‌اند و یك فكر را بوجود آورده‌اند؟ یك مُد را بوجود آورده‌اند، یك برنامه و پروژه را بوجود آورده‌اند؟ همین‌ها هستند دیگر، از آسمان كه نیامده است، خب شما یكی یكی اینها را كنار بگذارید، در پرونده اینها بررسی كنید ببینید چه هستند، ببینید در اینها چند تا می‌مانند ته قضیه، چند تا آدم درست و حسابی توی اینها می‌مانند، چند تا آدم بی‌هوا و هوس به دنبال طرح مسائل امروزه هستند، چند نفر عالم و دانشمند برای مسائل امروزه به دنبال فعالیت هستند، چند نفر می‌مانند ته قضیه؟ هیچ، هیچ، یك مشت می‌آیند و یك مسائلی می‌آورند و مطرح می‌شود و می‌شود امروزه.

 یك عدّه می‌آیند و مسائل را به دست می‌گیرند و می‌شود امروزه بعد جامعه باید به دنبال چه برود؟ بدنبال اینها برود؟ اینجاست كه نگهداری و حفظ عائله از دستبرد سایر افراد

 واقعاً از مشكل‌ترین مشكلات است، واقعاً از مشكل‌ترین است، انسان می‌خواهد منزل قوم و خویش برود با هزار تا مسأله خلاف شرع در آنجا برخورد می‌كند، می‌بیند كنار شطرنج گذاشته‌اند دارند شطرنج بازی می‌كنند، آقا چیست؟ حلال شده است! دارد منزل قوم خویش می‌رود صدای موسیقی است كه از آن طرف اتاق دارد گوش را كر می‌كند. آقا چیست؟ آقا حلال است دیگر، اسلامی دیگر، حلال است دیگر، كدام؟ افرادی كه نماز صبحشان را به اول طلوع فجر می‌خوانند! بله، انسان نرود یك مسأله است، برود انسان با این مسائل ...،

 التفات می‌كنید؟ سابق مرزها مشخص بود، مرز مشخص بود هر كس این برنامه‌ها را دارد می‌گفتند كه این، آن طرفی است، امروزه متأسفانه در همه خانواده‌ها مسائل خلط شده است، مسائل قاطی شده است. خب طبعاً نفس هم دیگر در اینجا وقتی كه مجالسی را ببیند، بیش از آنچه شاید هست یك مقداری هم جلوتر می‌رود و یك مقداری هم پا را فراتر می‌گذارد و تمام اینها به اسم مسائل عادی جلوه می‌كند و محیط را برای انسان ضیق می‌كند، محیط را می‌بندد انسان بخواهد ممانعت كند با فشارهایی از اطراف و با طعن و دَق و استهزاهایی از اطراف رو برو می‌شود: آقا اینها همان فقه هزار و پانصد سال پیششان را دنبال می‌كنند! آقا الآن عوض شده است! آقا الآن فتوا عوض شده است! آقا الآن احكام عوض شده است!

 سؤال بنده یكی است، آیا امام زمان در این اتاقی كه شطرنج دارند بازی می‌كنند پایش را می‌گذارد یا نمی‌گذارد؟ آیا امام زمان در این اتاقی كه دارد صدای موسیقی بلند شود پایش را می‌گذارد؟ اگر جرأت دارید بگویید

 می‌گذارد، اگر جرأت دارید بگویید می‌گذارد! آیا امام زمان در آن اتاقی كه صدای زن بلند است و آوازخوانی دارد پایش را می‌گذارد یا نمی‌گذارد؟ بله این دین، دینی است كه والی و ولی او حضرت بقیه اللَه است، هر كسی می‌خواهد به دنبال آن حضرت باشد دیگر خودش می‌داند. حالا هر كس هر چه می‌خواهد بگوید، بگوید. هر كسی هر چه می‌خواهد بگوید، حضرت هم دلیل را برای همه واضح كرده است و راه را هم برای همه روشن كرده است. تو خواه پند گیر و خواه ملال نه دست كسی را بسته اند كه حتماً باید اینجا بیایی، نه پای كسی را بسته اند كه باید اینجا بیایی، نخیر، آزاد و راحت و بدون هیچ قیدی، بدون هیچ قیدی.

 دیروز در همین منزل مجلس عقدی بود، چند كلمه‌ای هم ما بعد از عقد صحبت كردیم بعد به همان دوستان افراد، رفقا، افرادی كه تشریف آورده بودند عرض كردم كه یك حرفی به شما بزنم شما هیچ وقت غصّه جهنّم را نخورید كه مشتری ندارد! بحمد اللَه آن قدر این جهنّم مشتری دارد كه اگر ما نرفتیم آن طوریش نمی‌شود، به اندازه كافی خدا برایش جمع كرده است، آن بهشت است كه مشتری ندارد، بیاییم ما یك كاری برای آن بكنیم، البته بهشت هم دارد، بهشت هم دارد، منتهی ما نگران جهنّم و جهنّمی ها نباشیم به قول مرحوم آقا سیداحمد كربلایی كه می‌فرمودند: اگر جهنّم رفتن واجب كفایی است یعنی یك عدّه باید بروند بحمد اللَه افراد موجودند! چرا ما برویم؟ چرا ما بیاییم این كار را بكنیم؟ اگر جهنّم رفتن واجب كفایی است، مَن بِه الكفایه هست!

 الآن می‌بینید دستی دستی به زور دارند به جهنّم می‌روند، یعنی آن می‌گوید نمی‌خواهیم آن می‌گوید نه ما می‌خواهیم بیاییم، آن كسی كه می‌آید خودش را در این موقعیت قرار می‌دهد (دوستان ما می‌دانند چه می‌خواهم بگویم) یعنی من به زور می‌خواهم بروم. آن كسی كه می‌آید خودش را در یك وضعیتی قرار می‌دهد یعنی من به زور می‌خواهم به جهنم بروم. خیلی عجیب است خدا فهم را از انسان نگیرد.

 هر وقت من با مرحوم آقا برخورد كردم وقتی كه حال رفقا را از من می‌پرسیدند می‌فرمودند فهمشان چقدر رشد كرده است؟ نمی‌گفتند حالشان! این فهم خیلی مسأله مهمی است كه انسان بفهمد كه چه می‌كند. انسان بداند چه كاری دارد انجام می‌دهد. و الا حال، یك روز می‌آید و یك روز می‌رود. یك روز انسان خواب می‌بیند یك روز نمی‌بیند. یك روز انسان حالی پیدا می‌كند یك روز پیدا نمی‌كند. شما در مجلس سیدالشهدا بروید حالتان عوض می‌شود اما از همان مجلس سیدالشهدا بلند شویید بروید در سینما می‌بینید فورا حالتان تفاوت كرد، آن حال ما اینجاست، آن حال هم مال آنجاست. شما در مسجد بروید نماز بخوانید حال انبساط پیدا می‌كنید از همانجا به یك جای معصیت بروید می‌بینید حالتان تغییر پیدا كرد. این طور نیست كه حال مسجد برای همیشه بماند، نخیر، نمی‌ماند.

 مهم همان طوری كه بزرگان دستور می‌دادند این است كه انسان این حال را نگه دارد، این حال را پایدار بدارد این حال وقتی كه پایدار شد آن وقت تثبیت می‌شود، آن وقت است كه انسان واكسینه می‌شود، دیگر مسائل مختلف نمی‌تواند در انسان اثر بگذارد، ولی نه امروز

 این حال، فردا حال دیگر، دوباره این حال، حال دیگر، ده سال هم بگذرد می‌بیند همین است. چرا؟ چون هی دائماً در حال نوسان و در حال تغییر و تبدّل است. پس مسأله رعایت امور عائله از نقطه نظر دینی از مسائل بسیار مهم و از تكالیفی است كه خداوند قرار داده است و این تكلیف را پدر و مادر باید به خصوص پدر كه جنبه تربیتی را دارد باید نسبت به زن و نسبت و به فرزند باید اعمال كند. اگر اعمال نكرد نه تنها به آنها صدمه رسانیده است بلكه خدا از سهم خود او هم كم خواهد گذاشت. دیگر آن را كه باید به او بدهد آن حالی را كه باید به او بدهد به او نخواهد داد. چرا؟ چون در امانت كوتاهی كرده است حالا به اهمیت قضیه پی بردید؟ البته مسائل زیادی است كه برای فرصتهایی دیگر باشد. ما باید به مطالب مهم‌تر بپردازیم تا اینجا بعضی از تعهّدات پدر كه نسبت به فرزند و نسبت به زن دارد به طور خلاصه همان طوری كه عرض شد باید شخص در محیط منزل برای زن و فرزند وقت بگذارد باید فرصت داشته باشد با آنها بنشیند صبحت كند از مطالب آموزنده بر طبق مراتب خود آنها و بر طبق مراحل استعدادی آنها با آنها حرف بزند محیط را محیط گرم قرار بدهد با آنها رفیقانه باشد نه اینكه فقط جنبه تحكم داشته باشد یعنی احساس رفاقت كند، فرزند خودش را از پدر جدا و دو تا نبیند و صرفاً به خاطر ترس از او اطاعت نكند، البته در بعضی از موارد هم یك اقتدار تربیتی و اقتدار استیلاء و سیطره ابوّت ممكن است در بعضی از مواقع هم لازم باشد علی كل حال انسان باید نسبت به مواضع‌

 مطالب را ادراك كند، هر موقعیتی را دقیقاً ارزیابی كند تا اینكه بتواند آن رشد صحیح را انجام بدهد.

 نسبت به زن مسأله همین طور است رعایت او و مسائلی كه مربوط به اوست هر چیزی را نباید بگوید، هر مطلبی را نباید به رو بیاورد. به قول امیرالمؤمنین علیه السّلام كه می‌فرمودند زندگی سه قسمت دارد كه دو قسمتش بر اغماض است و یك قسمتش بر بخشش است كه انسان ببخشد. دو قسمت را اصلًا ندیده بگیرد یك قسمت كه هم مجبور است گاهی تذكر بدهد آن هم تذكّری بدهد و بعد هم ببخشد و خیلی روی مسأله پافشاری نكند. البته در آن مواردی كه احساس می‌شود كه در آن موارد ممكن است باز گذاشتن، مسأله را از دست انسان خارج كند، ارتباطات را از دست انسان بیرون بیاورد، افرادی كه به صلاح نیستند آنها در محیط منزل راه پیدا كنند، در آنجا باید استقامت به خرج داد. در آن مواردی كه انسان می‌بیند كه آن جنبه تربیتی دارد كم كم به واسطه نفوذ افراد از اختیار او دارد بیرون می‌آید و دیگران دارند تأثیر می‌گذارند و تأثیر منفی می‌گذارند در آن موارد انسان باید بایستد. منتهی به نحوی كه آن‌ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) ادْعُ إِلى‌ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ‌ النحل، ١٢٥ (باید به طریقی كه طریق نیكوتری باشد.

 اینها مسائلی است كه در ارتباط با پدر و فرزند و تعهّدی است كه خداوند بر عهده مسئول خانواده گذاشته است مطالبی عرض شد. در این باب تمام این مسائل همان طوری كه‌

 مبنای ما بر این قضیه است و در سایر مطالبی كه مربوط به عائله عرض می‌شود متخذ از متن روایات و همان طوری كه وعده داده شده است از مبانی مرحوم آقا رضوان اللَه علیه و نصّ صحبت‌های ایشان و كلمات ایشان است و من حتی الامكان سعی می‌كنم از خود مطلبی را نسبت به این مسائل اضافه نكنم مگر در جایی كه نیاز به توضیح یا نیاز به شرحی داشته باشد.

 اما وظایفی كه پسر و دختر و یا زن نسبت به شوهر و پدر دارد. آیه شریفه قرآن نسبت به فرزند بسیار آیه عجیبی است و تعابیری كه بزرگان در این باب آورده‌اند تعابیر، تعابیر حیرت انگیزی است. آیه می‌فرماید: وَ قَضى‌ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً الإسراء، ٢٣ وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً الإسراء، ٢٤ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ‌ العنكبوت، ٨ ببینید خدای متعال در اینجا در كنار وجوب اطاعت و عبودیت او آمده است و اطاعت از پدر و مادر را قرار داده است و خیلی این مسأله، مسأله مهمی است.

 مسأله‌ای است كه حتی اگر من بخواهم پرده بردارم تمام شما تعجّب می‌كنید كه چطور این مطالب تا به حال به گوشتان نرسیده است. اطاعت از پدر و مادر نسبت به فرزند اطاعتی است كه خداوند این اطاعت را در كنار اطاعت‌

 از خودش قرار داده است. حكم كرده است، قضا به معنای حكم تكوینی است، یعنی خداوند براساس عالم تكوین این حكم تشریعی را قرار داده است، این معنا معنای قضا است. حكم كردن، یعنی قضاء الهی بر این قرار گرفتن، قضای الهی بر چه قرار می‌گیرد؟ بر امور تكوینی قرار می‌گیرد دیگر. امور تشریعی عبارت است از امور ابتدایی اعتباری و احكامی كه این احكام از جانب خدای متعال براساس تكوین و براساس این شالوده خداوند این احكام را اعتبار كرده است و وضع كرده است برای تكامل این شالوده. ممكن بود اگر خداوند خلقی غیر از ما خلق می‌كرد احكامی دیگری را هم برای آنها وضع می‌كرد اما این انسان با این خصوصیت با این استعدادات با این خصوصیات نفسانی با این كیفیت استقامت جسمی و خصوصیات روحی یك احكام خاص به خودش را دارد و قضاء ربّك، حكم الهی است از مرتبه اعتبار بالاتر است، حكم است. حكم الهی این است كه‌ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ‌ بالا بروید پایین بیایید أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ‌ باید خدا را فقط عبادت كنید این عبادت عبارت است از حكم الهی، قضای الهی است‌ إِنَّ اللَه لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ‌ النساء، ٤٨ خداوند از شرك نمی‌گذرد غیر از شرك هر چه باشد می‌بخشد، مسأله شرك مسأله عجیبی است البته در صورتی كه مستعضف نباشد، از روی عناد شرك بورزد. مسأله استضعاف و كوته فرهنگی دینی افراد این مسأله دیگری دارد، اگر شخصی از روی عناد به خدا شرك بورزد خداوند از این مسأله نمی‌گذرد و غیر از این هر چه باشد می‌تواند آن توبه را قبول كند.

 وَ قَضى‌ رَبُّكَ‌ یعنی خداوند حكم كرده است بر اینكه‌ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ‌ غیر از او را عبادت نكنید. معنای عبادت هم كه می‌دانید چیست؟ یعنی در همه مراتب زندگی و همه مراحل زندگی آنچه كه مدّ نظر ما باشد او باشد و بعد بقیه مسائل را بر طبق این فكر و بر طبق این نقطه ما تطبیق بدهیم و اساس حركت و زندگانی در دنیا را براساس اتجاه به این نقطه و به این هدف تنظیم كنیم، نه اینكه كارمان را انجام بدهیم و وقتی كه به آخر رسیدیم فكر كنیم خب چقدر این قضیه در آن خدا بود. از اول كه می‌خواهیم پا را از منزل بیرون بگذاریم با این نیت بگذاریم كه این پا الآن دارد برای خدا حركت می‌كند، اگر یك روز بیاییم این كار را انجام بدهیم آن وقت می‌بینیم با روز دیگر تفاوت داشت، افكارمان تفاوت داشت، اقداممان تفاوت داشت، حركاتمان، اقداممان، همه اینها فرق می‌كند. أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ‌ هر كس به هر اندازه‌ای كه می‌تواند، هر كس در هر مرتبه‌ای كه هست، این قضی ربّك این حكم، حكم عالم تكوین است‌ إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً باید احسان كرد. یعنی مسأله احسان به والدین، این مسأله در كنار حكم تكوینی عبادت خدا قرار گرفته است، كنار حكم تكوینی توحید قرار گرفته است. إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما اگر یك وقتی یكی از اینها بزرگ شدند و سنّشان به شیخوخیت و پیری رسید، از حالت اعتدال خارج شدند یا هر دوی اینها، خب بالاخره وقتی یك شخصی پیر می‌شود

 سنّش بالا می‌رود آن اقتضائاتش خب تفاوت می‌كند، مسائلش، حوصله‌اش، سایر خصوصیاتش، تفاوت می‌كند، اگر در مواضعی خلاصه سختی دیدی، ناراحتی دیدی، فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍ‌ یك وقت خلاصه رویت را به آنها ترش نكنی‌ فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍ‌ یعنی یك حالت بی‌اعتنایی اه، چی، این چیه؟ این چه شد؟ همین، نمی‌گوید بد نگو، نمی‌گوید فحش نده، حالا بگذریم به مسائل دیگر، همین، یك حالتی كه با چشم و ابرو و با كیفیت صورت یك حالت بی‌اعتنایی بشود.

 در روایت داریم كه حضرت فرمود اگر خدا كمتر از این كلمه سراغ داشت برای ابراز بی‌اعتنایی آن كلمه را به كار می‌برد، دیگر كمتر از این كلمه‌ای خدا نداشته است كه بگوید. می‌دانید چه می‌خواهم عرض كنم؟ می‌خواهم عرض كنم اگر انسان در ارتباط با پدر و مادر، اگر در ارتباط با پدر و مادر خدای نكرده، خدای نكرده، بخواهد كمی از این مسائل را انجام بدهد تمام عبادات او همه بر هوا رفته است، تمامش از بین رفته است. مرحوم آقا می‌فرمودند كلید بهشت برای فرزند پدر و مادر است، پدر و مادر، حالا این كلید را دیگر ما برداریم ...

 در یك جا رفتیم یك بنده خدایی بود این داشت از والده‌اش كه مریض شده بود نگه داری می كرد، رفته بودیم برای دیدنش به اتفاق مرحوم آقا خب طبعاً مریضی بود مُقعد و زمین‌گیر و احتیاج به پرستاری بیشتری داشت. به نظر می‌آمد افراد خانواده یك قدری ملول شده بودند، خسته شده بودند، پرستاری بیشتری می‌خواست، پرستاری زائدی را می‌خواست. مرحوم‌

 آقا این مسأله را احساس كردند، ایشان یك مطلبی را فرمودند یك روایتی را كه اگر افرادی كه در یك همچنین موقعیتی قرار می‌گیرند ... واقعاً خدا باید به انسان توفیق بدهد، یعنی از یك طرف انسان این سفره باز را می‌بیند و از یك طرف عدم استعداد و عدم اهتمام خودش را هم می‌بیند، خلاصه در اینجا دیگر باید فقط انسان از خدا توفیق را بخواهد. ایشان می‌فرمودند اگر بدانید كه در این ممرضیت و پرستاری از این مادر در هر روز چقدر خدا به شما خواهد داد، از خدا می‌خواهید تا عمر دارید مادرتان در همین حال بماند! تا عمر دارید در این حال بماند! مبادا یك وقتی خوب بشود و این توفیق این نحوه عمل و این نحو پرستاری سلب بشود یا به اصطلاح منتفی بشود.

 ما خیال می‌كنیم همین كه بگوییم یك راه خدا و یك سلوك و بله ما سالك شدیم در راه ... اما وقتی كه به حقیقت و واقعیت مسأله نگاه می‌كنیم می‌بینیم سلوك این است، سلوك عبارت است از تحصیل رضای والدین، این معنا، معنای سلوك است. حالا والدین هر كس می‌خواهند باشند، باشند، خودشان می‌دانند، بین خود و بین خدای خودشان.

 آمد پیش مرحوم آقا آن شخص و گفت آقا پدر من كمونیست است، اصلًا دین ندارد، مرام دیگری دارد، برای خودش كمونیست است، اصلًا به طوری كلی ... من چه قسم با او برخورد كنم؟ چه نحوه با او برخورد كنم؟ برخوردش را با او تغییر داده بود، بی‌اعتنایی می‌كرد ... مرحوم آقا می‌دانید چه فرمودند؟ شما این كلمه را از كس دیگر شنیده‌اید؟ فرمودند

 مانند یك شیعه امیرالمؤمنین علیه السّلام باید با او برخورد كنی، او كمونیست است بین خود و بین خدای خودش به تو چه مربوط است؟ تو وظیفه‌ات را باید انجام بدهی، مانند یك شیعه امیرالمؤمنین، در عین حالی كه خب عقائد او را قبول نمی‌كنی، مبانی او آنها را نمی‌پذیری، به هر چه او گفت تن در نمی‌دهی، باید همین طور باشد در آیه شریفه هم داریم‌ وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى‌ أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما ... لقمان، ١٥ اگر در جایی كه احساس می‌كنید تكلیفی بر تو تحمیل كرده‌اند كه بر خلاف تكلیف الهی است در آنجا اطاعت نباید بكنی. اما نه اینكه در روی آنها هم بایستی با لحن ملایم‌ وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً خیلی با كلام نرم: نه پدر جان، نه مادر جان، این مطلبی را كه شما می‌گویید بالاخره جای تأمّل دارد، جای صحبت دارد، حالا من بروم فكر كنم، حالا بروم رویش نظر بدهم، بعد كم كم به یك نحوه‌ای انسان ...، اما بلند شود در قبال آنها، چرا؟ راهی است كه خدا قرار داده است، خدا قرار داده است.

 یادم می‌آید در زمان گذشته در آن سفری كه به كربلا مشرّف شده بودند در خدمت مرحوم آقای حداد از یكی از دوستان مرحوم آقا ایشان گلایه داشتد، به مرحوم آقا می‌گفتند چرا شما این مطالب را نمی‌گویید به این شخص؟ ایشان شخصی بود كه نسبت به مرحوم آقای حداد خیلی علاقه داشت، خیلی علاقه زیادی داشت و از هر فرصتی برای رفتن به كربلا و زیارت ایشان استفاده می‌كرد، پدر او شخصی بود كه با رفتن او مخالف بود، خیلی با ایشان میانه‌ای نداشت البته رفت و آمد داشت ولی‌

 نمی‌خواست حالا فرزندش خیلی با ایشان ارتباطی داشته باشد، راضی نبود كه بلند شود و برود. و این شخص به قول مرحوم آقا می‌آمد وقتی كه آنجا می‌رسید تلفن می‌كرد كه من اینجا هستم و دیگر كار از كار گذشته است و ما دیگر رفتیم و اگر اول می‌گفت خب پدرش نمی‌گذاشت.

 بعد آقای حداد می‌فرمودند (ببینید چه قدر مسأله دقیق است) آقا این چه زیارتی است كه پدر شما راضی نیست؟ آقا این چه زیارت امام حسینی است كه پدر شما راضی نیست؟ این چه زیارتی است؟ این چه زیارتی است كه پدر شما ناراحت است و از رفتن شما [ناراضی است؟] شما خیال می‌كنید با این زیارت چیزی به دست می‌آورید؟ كسی كه یك ولی خدایی را دوست دارد، ولایت او را دوست دارد و راه او را دوست دارد ... یا فقط صورت ظاهری او را دوست دارد؟ صورت ظاهری كه در همه یكی است، آن ولی خدا و آن عارف می‌گوید راه من راه توحید است، راه من راه رسول خدا است، راه من راه اسلام است و خدا این طور دستور داده است، اگر می‌خواهی به دنبال من باشی نباید بیایی به كربلا و نباید من را ببینی.

 در جلسه گذشته نسبت به آن شخصی كه مخالفت می‌كرد و زن و بچّه خود را تنها می‌گذاشت و می‌رفت در شبهای جمعه در خدمت آقای حداد می‌ماند در آنجا عرض شد كه ایشان چقدر با تشتت و چقدر با حدّت و شدّت با او برخورد می‌كردند. چرا؟ به خاطر اینكه راه خدا كه راه ظاهر سازی كه نیست، خدا می‌گوید اگر می‌خواهی به طرف من بیایی باید از این در وارد شوی، برای منزل آمدن راه را پشت بام‌

 قرار نداده‌اند، راه را درب قرار دادند، باید از درب وارد شد. حالا ما می‌خواهیم از پشت بام برویم، نردبان می‌اندازیم، از پشت بام طناب می‌اندازیم برویم بالا، خب صاحبخانه راضی نیست، در این منزل نامحرم وجود دارد، در این منزل زن وجود دارد، در این منزل مسائل خاص به خودش وجود دارد، شما كه از بام منزل می‌خواهید وارد شوید یعنی بر خلاف نظر صاحبخانه و تحمیلًا علیه و تكلیفاً علیه ... شما می‌خواهید چكار كنید؟ وارد بشوید؟ خب چشمتان به نامحرم می‌افتد. در این منزل اسرار وجود دارد و شما نباید متوجه بشوید. هان؟ راه قرار داده اند، زنگ قرار داده اند، دم منزل باید زنگ را بزنید، جواب دادند آقا بفرمایید یا نفرمایید یك وقت دیگر، بسته به نظر صاحبخانه است كه برای شما وقت قرار بدهد. راه خدا و حركت به سوی خدا با دور زدن جور در نمی‌آید راه راهی است كه رسول خدا گفته، كدام راه؟ راهی است كه اویس انتخاب كرد، در تمام مدت عمرش پیغمبر را ندید همه هم قضایا را می‌دانیم، از شدت علاقه و عطش زیارت رسول خدا دیگر روی زمین بند نمی‌شد دیگر صبرش به انتها رسید، به انتها كه رسید مادرش اجازه داد آن هم برای نصف روز، ببنید چقدر دقیق است، مسائل چطور برنامه‌ریزی شده است، برای نصف روز اجازه می‌دهد، بلند می‌شود می‌آید به مدینه كه می‌رسد می‌بیند پیغمبر نیستند، ای داد و بیداد، برنامه چیست؟ این كه پیغمبر مدینه نباشد، اگر رسول خدا در مدینه بود چیزی گیر این نمی‌آمد. پیغمبر نباید در مدینه باشد، نصف روز بیشتر كه مادر اجازه نداده، همان رسول خدا به او می‌گوید برگرد، باید

 برگردی، نصف روزی اجازه گرفتی طبق تعهد خودت باید برگردی، این را می‌گویند راه خدا، بعد می‌شود اویس.

 بیخود كه پیغمبر نفرمودند در روز قیامت، به اندازه گوسفندان تمام جزیرة العرب این می‌تواند شفاعت كند، یعنی به تعداد تمام احشامی كه وجود دارد در یمن و ... این می‌تواند شفاعت كند، این چه استعداد و چه تحملی در او به وجود آمده كه آنقدر را می‌تواند از عذاب نجات بدهد. برای چه؟ چون راه رسول خدا را رفت، نیامد بگوید من حالا به پیغمبر علاقه دارم ولش كن، حالا به مادرم می‌گویم شترم مریض شد توی راه، نمی‌دانم، نیم روز هم برای او ماندم نمی‌دانم پنچر شد، شتر كه پنجر نمی‌شود! فرض كنید مرضی می‌گیرد برای آن ماندم، نمی‌دانم دو روز هم تب كردم، از این حرفها هم می‌تواند بزند، مادر بیچاره را هم می‌تواند گول بزند، مادر كه علم غیب ندارد و از او هم می‌پذیرد، ولی چه؟ از كیسه‌اش رفته، نیم روز گفت نیم روز باید بمانی و همین كه رفت پیغمبر وارد مدینه شد، این رفت از مدینه بیرون پیغمبر آمد و پیغمبر چه می‌گوید؟ می‌گوید:

 انّى اشمّا رائحه الرحمن من طرف اليمن،

 من بوی خدا را می‌شنوم نه بوی بهشت را، من بوی خدا را از جانب یمن می‌شنوم، این می‌شود اویس.

 جناب آقای فلان چرا؟ شما علاقه‌ات به آقای حداد به اندازه اویس بود؟ واللَه نبود. این را می‌دانم، نبود اینطور. آقای حداد هم كه می‌خواهد تو را تربیت كند، می‌خواهد تو هم یك اویس بشوی برای خودت، چرا داری سر خودت را كلاه می‌گذاری، چرا راه سعادت را داری‌

 الآن به روی خودت می‌بندی؟ تو می‌دانی با همین متابعت و موافقت و اطاعت از پدرت همان چیزی گیرت می‌آید كه هزار دفعه اگر بروی و ایشان را ببینی شاید به آن مقدار نرسی؟ خیلی بیشتر از آن، چرا؟ كار دست خداست خدا می‌گوید من اینجوری می‌دهم، كی می‌تواند جلویش را بگیرد؟ می‌گوید من اینجوری می‌دهم و اینجوری نمی‌دهم، نتیجه‌اش هم روشن است.

 دیگر وقتی خیلی، وقت گذشته وعرض كنم حضورتان كه ما راجع به اطاعت از فرزند دو مسأله هست یكی اطاعت فرزند از پدر و مسأله مهمتر و مهمتر و بسیار مهمتر اطاعت زن از شوهر است. انشاء اللَه وعده برای جلسات آینده.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١- شيخ مفيد، امالى، پاورقى ص ٣١٠، ملا محمدصالح مازندرانى، شرح اصول كافى، ج ٩ ص ٣٨٣. [↑](#footnote-ref-1)